

عکس دارد. هر چه مشارکت افزایش پیدا کند هزینه‌های اعضا کاهش می‌یابد و بر عکس. لذا در رژیم‌هایی که تمرکز خود را بر افزایش مشارکت می‌گذارند، شاهد کاهش هزینه‌ها هستیم. کاهش هزینه‌ها نیز خود، عامل افزایش مشارکت خواهد بود. این روش باعث ایجاد نوعی سینرژی در همکاری‌های بین‌المللی می‌شود. یک رژیم بین‌المللی اقلیمی برای موفقیت باید هم عمق (تعهدات کاهش‌ی زیاده) و هم وسعت و پهنا (مشارکت حداکثری کشورها) را داشته باشد. اشمالنز^۱ (۱۹۹۸) به وسعت ارجحیت می‌دهد و دلیل آن را این‌طور بیان می‌کند که باید به توسعه‌ی نهادها زمان بدهیم، تا بتوانند مشارکت بین‌المللی وسیع‌تری در کاهش انتشارات داشته باشند. استدلال وی را می‌توان این‌گونه تکمیل کرد که توسعه‌ی نهادها، ساختار و ثبات لازم برای حفظ و از سرگیری فراهم کردند که ممکن است به افزایش تلاش‌های ملی منتج شود. سؤال مهم آن‌است که چگونه این شیوه را اجرایی کنیم و تعیین کنیم که چگونه رژیم جدید می‌تواند گستره‌ی وسیعی از کشورها را به کاهش انتشارات دعوت کند و سپس تلاش‌های آنان را ارتقاء دهد. یک روش اقناع است. به‌طور مثال از طریق فرایند بررسی علمی دانش‌های جدیدی را به آن‌ها ارائه دهیم. روش دیگر طراحی مشوق‌هایی برای دولت‌های ملی است، تا تلاش‌های خود را افزایش دهند. از این موارد می‌توان به فواید سیاست‌های اقلیمی مثل نوآوری‌های مترقی، مشاغل سبز،^۲ کاهش آلودگی هوا یا امنیت انرژی اشاره کرد. (Edenhofer et al., 2013, p. 6)

استدلال اشمالنز آن بود که متعهد شدن دولت‌های متعدد بهترین استراتژی برای دستیابی به عمق کافی در دوره‌ی بلندمدت برای مواجهه با مشکلات است. بنابراین اولویت نخست در همکاری‌های بین‌المللی باید ارتقاء سطح مشارکت باشد. (Barrett & Stavins, 2002, p. 14) اشمالنز معتقد است که ساختاری که وسعت را بر عمق ترجیح می‌دهد^۳ عمل‌کرد بهتری دارد. او معتقد است که اگرچه این روش تأکید کمتری بر کاهش‌های کوتاه‌مدت دارد، اما در عوض به توسعه‌ی

1. Schmalensee

2. Green Jobs

3. Broad then Deep